



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بخش سیاسی - اقتصادی

علی مدرسی

انتشار شماره ۲۴ فصلنامه یاد که طبعاً پاییز سال ۱۳۷۰ را دربر می‌گیرد، روز تاریخی دهم آذرماه سالگرد شهادت آیت‌الله شهید مدرس را در آغوش دارد. بدین مناسبت بخش سیاسی - اقتصادی با پوزش از خوانندگان مباحث «تحلیل سیستمی جریان‌شناسی تاریخ» (احزاب و گروهها) را در این شماره نیاورده به جای آن از بزرگ‌مرد تاریخ شهید مدرس به خاطر عزیز و گرامی داشتن نامش و راهش بحثی تازه با بیانی دیگر ارائه نموده که نظر و توجه خوانندگان را به آن جلب می‌نمایم.

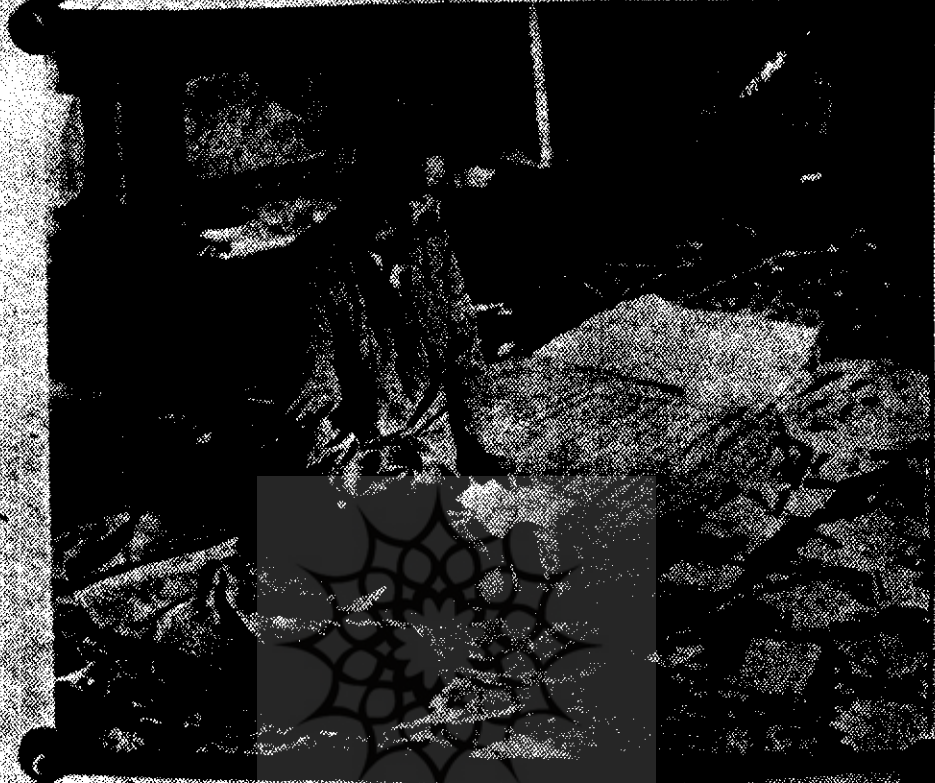
سالروز شهادت آیت‌الله سید حسن مدرس دهم آذر روز قرون و اعصار

زمان بدون حرکت و روابط انسانها مفهومی ندارد. آنچه را روز و روزگاران می‌نامیم پدیده‌ای از خلقت است که هرگاه مظرور تلاش و کوشش انسان شود، شکل می‌گیرد و موجودیت می‌یابد. در واقع روزها سازنده انسان نیست، انسان سازنده روزها، شبها، سالها و قرون و اعصار است و موجب جاودانگی زمان در محدوده ماه و سال و در مجموع قرون و اعصار است.

انسان با حرکت خود در ظرف زمان تاریخ آفرین و تاریخ‌ساز می‌گردد. ۱۹ رمضان و دهم محرم پیش از شهادت مولا (ع) و فرزندش، مانند میلیونها روزی است که بوده و در طول زمان گم شده و در حقیقت ظرفی است که هیچ‌گونه مظروری در آن چشم و دلی را به خود نمی‌کشد، ولی همین دو روز با در برگرفتن دو حادثه بزرگ تاریخ، نام می‌گیرد، نشان و هویت می‌یابد، تاریخ می‌شود و تاریخ آفرین می‌گردد. لذا انسان سازنده روزها و روزها اوراق تاریخ قرون و اعصار است.

تاریخ بدون تاریخ فهم، ستاره بدون نور و ساکن است، که چشمی به سوی آن گشوده نمی‌شود و تجربه‌ای در زمینه حیات بازنمی‌تابد، انسانها پیش از آنکه به تاریخ گذشته خود نیاز داشته باشند سخت نیازمند تاریخ فهمان تیزبین و موشکافند، وگرنه هر لحظه تاریخی است به پهنای همان لحظه در سراسر جهان وجود و طبیعت. باید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبينا والحمد لله رب العالمين



الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبينا والحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبينا والحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبينا والحمد لله رب العالمين

درد کشنده و دیربای تاریخ نافهمی را درمان کرد که فقر تاریخ‌نداری را می‌توان با همت و ایثار پاکدلانی چند از میان برداشت.

کم نیست روزهای درخشنده و حیات‌آفرینی که در تاریخ ملل با جلوه‌های غم و شادی وجود دارد، ولی درک و فهم آن مهم است تا کاربرد آینده‌سازی را داشته باشند. تاریخ توان آن را دارد که فردا و فرداها را از کینه‌ها، طمع‌ها، حيله‌ها، فریبه‌ها، قساوت‌ها، بی‌رحمی‌ها و به ویژه بی‌عدالتی‌ها و... پاک کند. نکته اینجاست که بدون فهم و درک صحیح آن همه این نقاط روشن و مثبت از دست می‌رود. تحریف تاریخ همیشه و همه وقت به خاطر پاک نمودن همین درخشندگی‌ها از چهره آن بوده و در حقیقت شگردی است که برای کاستن از نیروی حیات بخش آن به کار گرفته شده است.

ما از میان روزها که اوراق تابان تاریخ ملت و سرزمین و روزگاران ما را تشکیل می‌دهد تابنده روزهایی داریم که قرن‌ها را می‌شکند، عصری را دو نیمه می‌کند، گذشته را فرومی‌پاشد و نوین طرحی می‌افکند، انعکاس آن در گنبد بلند زمان می‌پیچد و برای همیشه جاودان می‌ماند، ماندگار می‌شود، به خاطر آنکه چراغی، فریادی، ندایی، هشدار برای آیندگان و راهیان فردای آن زمان باشد و دهم آذر یکی از همین روزهاست که مدرس زنده است تا تاریخ زنده است و این مدرس همیشه زنده تاریخ همان بزرگ مرد تاریخ‌سازی است که با نثار جان خود گذشته را شکست و در تاریخ مرده زمان جان و حیات دمید، و اوست که در دل شبهای تیره آن روزگاران فریاد حق را سر داد و بر همه ابعاد با صلابت زندگی که مردان روزگار را به زانو درآورده بود مسلط و چیره گشت، ولی ما شب زنده‌دار روز آهنگ را در سینه تاریخ چگونه می‌بینیم، آن چنان که بوده و هست یا آن چنان که ذهن ناآشنای سطح‌نگر ما تصویری از او می‌دهد، به قولی

بزرگان عالم نه هرکس شناسد
مدرس تواند مدرس شناسد

حق در مرغ حق

(سخنی در پیرامون سریال تلویزیونی مرغ حق)

اما بعد، ما و مرغ حق

به نظر می‌رسد که در طرح مسائلی تاریخی و به خصوص در قالبهای هنری آن باید به دو مسئله اساسی توجه نمود. اولاً: شخصیت مورد نظر و دوران مورد بحث از

يك سو و عملکرد قهرمان در تاریخ از سوی دیگر می‌بایست به روشنی مشخص گردد. ثانیاً: مسئله‌ای که به خصوص در اینجا مطرح است این است که باید دید که این قهرمان با آن دوره، تاریخی برای چه کسانی و با چه قصدی ارائه می‌گردد که این مسئله ارتباط نزدیکی با وسیله‌ارائه آن دارد.

در اینجا بحث ما بر سر مدرس و تاریخ حساس دوران زندگی وی و طرح آن در تلویزیون می‌باشد. حال به فرض روشن بودن وضعیات قهرمان، مسئله این است که وقتی يك قهرمان تاریخ برای مردم و توده اجتماع مطرح می‌شود دیگر نمی‌توان در این خصوص صحبت نمود که نظر و سلیقه ما چنین و چنان بوده است، بلکه باید حقیقت و واقعیت را به درستی ارائه داد. اهمیت این موضوع در این است که هویت يك ملت وابسته به الگوهایی است که از آنها سرمشق می‌گیرد. وقتی که ما مواجه با يك الگوی شخصیتی برای جامعه هستیم دیگر سخن بر سر وضعیت قهرمان در تاریخ با نظرات گوناگون و ایده‌های مختلف نیست، بلکه مسئولیت هنرمند و تاریخ‌نویس در قبال بیان مشخصات مثبت و منفی این چهره می‌باشد تا جامعه بتواند خود را برای تاریخ فردا مجهز سازد. حال اجازه دهید بینیم مدرس واقعی کیست و مدرس مرغ حق چیست و این دو چقدر از یکدیگر فاصله دارند. خود مدرس در اولین نطق خود در مجلس سخن را چنین آغاز می‌کند:

«عاقلاً تا بصیرت پیدا نکند سزاوار نیست که صحبت کند»^۱.

و در جلسه ۲۰ محرم الحرام ۱۳۲۹ می‌گوید:

«دریاره بعضی موضوعات اطلاع کامل نداشتن و در عرض پنج دقیقه می‌برخاستن و نشستن این طریق وضع قانون مملکت نیست باید در اطراف هر موضوعی تاملی کرد و بی‌دلیل رای نداد.»

اما افسوس که این اولین درس مدرس در سازندگان مرغ حق گویا اصلاً موثر نیافتاده است.

از نادرست بودن بسیاری از صحنه‌ها چه از جهت تطابق با تاریخ و چه از جهت هنری که بگذریم، باید در حیطه بحث خود به این نکته پردازیم که مدرس که بود و چگونه ارائه گردید. اما بررسی اینکه مدرس که بود محتاج بحثهای زیادی است که در حد توان و بضاعت علمی خود و فرصت این مقال تنها به ذکر بعضی از مسائل کلی می‌پردازم. ابتدا از مشخص‌ترین جنبه شخصیت مدرس که همان شخصیت سیاسی او می‌باشد شروع می‌کنیم، هرچند معتقدم که این جنبه شخصیت مدرس متأسفانه جنبه‌های بارز دیگر شخصیت وی را تحت تاثیر خود قرار داده، اما از آنجا که مرغ

حق نیز بیشتر در همین جنبه کوشش دارد (که البته خود این مطلب نیز دلیلی بر عدم تسلط کافی بر زندگانی مدرس از طرف دست‌اندرکاران آن می‌باشد) ما نیز ابتدا به این مسئله می‌پردازیم.

سؤال اساسی ما این است که به راستی مدرس برای چه با وثوق الدوله، رضا شاه و هر که پیش آید حتی مستوفی مخالفت می‌کند، چرا «با وزیر دارایی و نخست‌وزیر و پدر او (رضاخان) هم مخالف است.»^۲ آیا چشم دیدن کسی را بالاتر از خود نداشته و می‌خواسته خود جای آنها بنشیند؟ یا اینکه اصولاً مدرس آدمی ناراحت است که با همه چیز مخالفت می‌کند. اصلاً مخالف است حال چرا و به چه علت معلوم نیست؟ یا نه، این مخالفتها بر اساس يك استراتژی معین و بر پایه يك تئوری و فلسفه خاص - حداقل در زمینه حیات اجتماعی آن دوران در همه ابعادش - بنا شده است.

کدام يك از فرضهای فوق صحیح است و چرا؟ و آیا این فیلم قدرت اثبات آن را دارد؟

باید گفت که مدرس برای چشم داشتن به ظواهر و قدرت‌طلبی و خودرأیی و مغرور بودن به مخالفت بر نمی‌خیزد. چرا که اگر می‌خواست قدرتمند باشد در مقابل پیشنهاد آیت‌الله شیرازی در عراق مبنی بر اینکه وی را به ریاست و مرجعیت شیعیان شبه قاره هند - (هند و پاکستان و بنگلادش امروزی) - معرفی نماید سر باز نمی‌زد و نمی‌گفت که: من در مملکت خود کاری دارم که باید آن را به انجام رسانم^۳ و یا اگر چنین بود پاسخ نامه گله‌آمیز احمدشاه مبنی بر عدم هماهنگی مدرس با مقاصدش را این چنین نمی‌داد که:

«شهریارا خداوند دو چیز را به من نداد یکی ترس و دیگری طمع، هرکس با مصالح ملی و امور مذهبی همراه باشد من هم با او همراهم والا فلا»^۴

در جایی دیگر وقتی به نام طراز اول علما از اصفهان به تهران آمد می‌گوید:

«فردی چون من که عمامه‌اش بالش و عیایش روانداز اوست و به لبی نان و پکی

قلیان قانع است هر کجا رود بر راحتی زندگی برایش میسر و راحت است.»^۵

او اگر به دنبال مقام و ارج و قرب می‌گشت خیلی راحت‌تر می‌توانست از نفوذ روحانی بودن خویش سود جوید و احتیاج به تبلیغ هم نداشت خود مردم درست می‌کردند. بارها به مرحوم مستوفی خاطر نشان می‌سازد که برای پیشبرد مقاصد خودمان نباید از سلاح برنده دین و تبلیغات مذهبی استفاده نمود. چون معتقد بوده است که اگر با شکست مواجه شویم آنگاه اعتقادات مردم متزلزل می‌شود.^۶

دکتر سید عبدالباقی مدرس در خاطرات خود می‌نویسد: «یکی از پیروان و

دوستداران مدرس که مردی محترم از بازار بود در مجالس و محافل گفته بود که من خواب دیدم و اعتقاد دارم مدرس نائب امام زمان است. سخنان او توسط مرحوم خرازی یکی از دوستداران مدرس و رجال بازار به گوش مدرس رسید سپس ایشان از آن مرد خواستند که به منزل بیاید، وقتی آمد مدرس بدون مقدمه به او گفت:

«چرا حرفی می‌زنی که اثبات آن مشکل است به جای اینکه بگویی مدرس نائب امام زمان است بگو مدرس نائب مردم است که هم دلایل کافی برای اثبات آن داشته باشی و هم سخنی به جا و درست باشد.» هرکس که آشنایی اندکی با مدرس داشته باشد وارستگی و بی‌نیازی او را شنیده است.

زمانی که طلبه‌ای ساده پیش نبوده با دسترنج خویش زندگی کرده و تحصیل می‌نماید. این وارستگی و آزادگی در تبعیدگاه خواف نیز متجلی است. آنجا خود می‌کارد و از دسترنج خود روزگار می‌گذراند و مقرری را که دولت برایش می‌فرستد جمع کرده و برای مردم خواف آب انبار می‌سازد. و می‌گوید در اینجا طبیب خدا و دوایم آفتاب است و سالمترا از زمانی هستم که در تهران بودم.

وقتی از وی می‌پرسند که نمی‌شود کاری کنید که از این زندان بیغوله‌رهایی یابید، با وارستگی و بی‌نیازی و توانایی که فقط در مردانی بزرگ که بینشی عمیق و قوی و عزمی جزم دارند می‌توان یافت پاسخ می‌دهد:

«چرا، خیلی هم آسان، همین یکماه پیش رضاخان به وسیله ماموری پیغام داده بود که من دخالت در سیاست نکنم و به عتبات بروم و مجاور شوم. گفتم: به رضاخان بگو، مدرس گفت: من وظیفه خود را دخالت در سیاست می‌دانم اینجا هم جای خوبی است و به من خوش می‌گذرد ترا روزی انگلیسی‌ها کنارت گذاشته و به جایی پرتاب می‌کنند، اگر قدرت داشتی و توانستی بیا همین جا هرچه باشد بهتر از تبعیدگاهها و زندانهای خارج از ایران است ولی می‌دانم که من در وطنم به قتل می‌رسم و تو در غربت و سرزمین بیگانه خواهی مرد.»^۷

قبایی کرباس، عصایی چوبی، منقلی گلی و دستهایی که از اندوه و افسوس تنها غمخوارشان در آغوش یکدیگر آرام گرفته‌اند، را همه می‌شناسند نشانه مردی است بی‌نیاز و وارسته از جهان بی‌هیچ تعلقی، مجنونی که معشوق وی هنوز از نظر ما پوشیده است و نتوانستیم آن را احساس کرده و منطقتش را دریابیم. اما آیا مرغ حق برای بیان زندگی چنین مردی از هیچ‌یک از این عناصر استفاده کرده است؟ یا اینکه نه تنها به بیان این وارستگی نمی‌پردازد بلکه مدرس بر خلاف قول تمامی تاریخ‌نویسان صادق و حتی تاریخ‌سازان رضاخانی و بعدها محمدرضا شاهی، در اتاقی است با

پشتیهای نفیس ترکمنی و فرشهایی که از فرط زیادی به دیوار هم رسیده است. در کجای تاریخ خانهٔ ۲ طبقهٔ مدرس را با فرشهای تزیینی و مرغ و خروسهایش دیده‌اند. آیا فردی که غذای معمولش نان و ماست است و فرش زیر پایش گلیم، همان آقای مرغ حق است؟

خوب اگر دوستان ما تاریخ را نمی‌دانند، حداقل داستانهای مردم و آنچه که در زبان عوام‌الناس... می‌گذرد را اندکی بررسی می‌کردند آنگاه مدرس این نبود که به تصویر درآوردند.

اما اجازه بدهید به فرض دوم بپردازیم. آیا مدرس اصولاً آدم ناراحتی بوده است که با هر چیزی مخالفت می‌نموده و از مخالفت خوشش می‌آمده؟ برای اینکه این مسئله را بررسی کنیم راه حل آن است که موارد مخالفت وی را نگاه کرده و ببینیم آیا مخالفتها تنها به خاطر مخالفت‌خوانی صورت گرفته یا نه. و اگر منطقی داشته است به بررسی فرض سوم بپردازیم که آیا این گفته‌ها يك فلسفهٔ خاص و منسجم را دارد یا خیر.

اما مرحلهٔ اول، آیا منطقی پشت این مخالفتها نهفته است یا نه؟ در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم. در مجلس لایحهٔ بودجهٔ وزارت معارف آن زمان مطرح بود که مدرس طبق معمول مخالفت می‌کند و می‌گوید:

«معارف يك ركن اعظمش دارالترجمه است. ۴۰ سال است که می‌شنویم از ایران می‌روند به اروپا و درس می‌خوانند دکتر می‌شوند، دکتر یعنی مجتهد، یعنی این شخص رفته و این علوم را تحصیل کرده و يك قوهٔ استنباط در آن علم پیدا کرده، پس دکتر یعنی مجتهد یعنی کسی که می‌تواند خودش تصنیف و تالیف کند، چرا اینان کتبی که در آنجا خوانده‌اند، اینجا منتشر نمی‌کنند که اولاد ایرانی محتاج نباشد، باید وزیر معارف کتبی که راجع به علوم و فنون است جمع کند علمانی را که در آن رشته استاد هستند و تخصص دارند دعوت نماید و آن کتب را ترجمه نمایند تا علومی که محل احتیاج ما است و بوسیله آن مملکت رو به آبادانی می‌رود منتشر شود... مکرر این مطلب را عرض کرده‌ام، باید تمام علوم و فنونی که بسوی مملکت جلب می‌شود و ما بدان نیازمندیم بلسان اهل این مملکت ترجمه شود و فنون و صنایعی را که محل احتیاج ما است مملکت دارالترجمه تاسیس نشود، علوم و فنون و صنایعی را که محل احتیاج ما است ترجمه نکند مملکت اصلاح نمی‌شود، بلکه مالیه مملکت می‌رود، اخلاق مملکت می‌رود، ادبیات مملکت می‌رود این وظیفه، وزارت معارف است که باید انجام دهد ولو اینکه هزینهٔ آن هم بسیار سنگین باشد.»^۸

نمونه دیگری که شاید بهتر نشان دهنده جهت و مبنای مخالفت او باشد مخالفت او با بودجه رضاخان در مورد ارتش است. چنین می گوید:

«جای مدرسه نظام در این بودجه کجاست... عیب بزرگ و کلی این بودجه این است که در آن هزینه تاسیس کارخانه هواپیماسازی در نظر گرفته نشده، جنگها دارد از زمین به هوا می رود و مملکتی که در فکر تاسیس کارخانه هواپیماسازی نباشد موجودیت آن در خطر است. حتی اداره پست ما هم باید برای حمل امانات و محمولات خود مجهز به هواپیما گردد.»^۹

این بیان مدرس در مقابل بودجه وزارت جنگ رضاخانی است که بر اساس نقشه انگلیس قرار است که ارتش نوین ایران... را بسازد.

در آغاز، کلام مدرس را در مجلس از زبان خودش که نمایانگر منطق حرکت وی است، بیان کردم. اما این همه حساسیت و کنکاش دایمی و حتی مخالفت‌های او با لوائح گوناگون برای چیست؟ فکر می کنم بهتر باشد پاسخ را از زبان خود مدرس بشنوم که: «اگر کاری را بدون تحقیق و از روی شبهه دولت و وزراء انجام دادند نه تنها ضرر اساسی برای ما دارد بلکه ضرر کلی برای استقلال و آزادی فرزندان ما تا پنج هزار سال بعد دارد...»^{۱۰}

مسئله این است که او خود را مسئول ایران نه فقط در زمان خود بلکه تا آینده‌ای دور می داند و در مدرسه چهار باغ خطاب به علمای اصفهان می گوید:

«اختلاف من با رضاخان بر سر کلاه و عمامه و این مسائل جزئی از قبیل نظام اجباری نیست من در حقیقت با سیاست انگلستان که رضاخان را عامل اجرای مقاصد استعماری خود در ایران قرار داده مخالفم. من با سیاست‌هایی که آزادی و استقلال ملت ایران و جهان اسلام را تهدید می کند مبارزه می کنم و راه و هدف خود را هم می شناسم در این مبارزه هم پشت سر خود را نگاه نمی کنم که شما یا کسان دیگری همراهی می کنند یا نه، لازمه مبارزه در این راه از خودگذشتگی و فداکاری است که شما ندارید، مرا نه عمر می دانید که بنا به مصالح کلی قبولم داشته باشید و نه علی که علمم را حجت بدانید. امور مملکت با اظهار عقیده و ایراد حل نمی شود. باید به عمل پرداخت.»^{۱۱}

همه مباحثه او را با خلیفه عثمانی و صدر اعظم و مخالفتش با پیشنهاد او در خصوص یکرنگی لباس و جواب دقیق موشکافانه‌اش را می دانند. در جایی دیگر در خصوص مجازات برای خرید و فروش و استعمال تریاک ببینیم که چگونه نظر می دهد: «اگر واقعاً غرض این است چیزی که مملکت ما را خراب کرد، مسلمین را کم کرد،

فواحش را زیاد کرد، فقیر را در مملکت ما زیاد کرد را می‌خواهید بیابید و رفع کنید و می‌خواهید خدمت به ملتتان بکنید ببینید کجا عیب دارد همان جای معیوب را رفع کنید. مفاسد نوعیه رافع نوعیه می‌خواهد. کتک زدن و جریمه کردن رافع فساد نمی‌شود.»

«باید تجارتش را از منفعت انداخت هرچه فشار بیشتر باشد منفعت تجارت کم نمی‌شود»^{۱۲} و سپس شروع می‌کند به توضیح اینکه چگونه باید این کار را انجام داد. مدرس تجسم استفاده از عقل سلیم در بررسیها و ارائه طرح می‌باشد. در جایی اشاره می‌کند که: «من تمامی طول رودخانه کارون را تا سرچشمه‌های آن پیاده طی کرده‌ام و طبق بررسی من از بهترین زمینهای ما خوزستان می‌باشد. و باید با زدن سدهای متعدد از آب کارون استفاده کرد و اگر خودتان دانش و توان یافتن بهترین مکان را برای ساختن سدها ندارید، گذشتگان ما افراد دانا و فهمیده‌ای بوده‌اند من خودم از محمره تا شهرکرد پیاده آمده‌ام و تمام خاک خوزستان و مسیر کارون و سپس زاینده‌رود را بررسی و دنبال کرده‌ام هنوز پایه‌های بسیاری از بندھانی که گذشتگان ما ساخته‌اند وجود دارد و می‌توان بر اساس همان پایه‌ها اقدام به سدسازی کرد.»^{۱۳}

او یکی از افرادی است که برای اولین بار طرح سد کوهرنگ را می‌دهد و حتی مهندس شولمان آلمانی را برای بازدید محل و بررسی امکان انجام طرح به اصفهان می‌برد.^{۱۴}

خیر، نمی‌توان پذیرفت که مدرس مردی است که بدون هیچ دلیلی مخالفت می‌کند، بلکه او مردی است که به تمامی نشان دهنده عقل سلیم است، چیزی که هنوز ملت ما ضعف آن را به شدت احساس می‌کند. و اما آیا مرغ حق توانسته است این جنبه زندگی مدرس را به تصویر کشد؟

فرض سوم ما این بود که این مخالفتها بر اساس يك استراتژی معین و بر پایه يك تئوری و فلسفه جامع بیان شده است. باید گفت که چنین است اما به کدام دلیل؟ در اینجا فرصت اثبات و تحلیل دقیق این مطلب نیست فقط سعی می‌کنیم که با ذکر بعضی موارد و اشاره‌ای کلی موضوع را روشن سازیم.

مدرس مردی است که بنا به نوشته‌های خود از دوران طلبگی لازم می‌داند زمان معینی از وقت خویش را صرف مطالعه تاریخ بنماید و بر این اساس هر جا که به مسئله‌ای تاریخی برخورد می‌کنیم، می‌بینیم که وی با دقت نظر بسیار عالی و تحلیل خوب و روان خود با مسئله برخورد می‌کند. و وی نه تنها تاریخ را خوب می‌شناسد، بلکه این دقت نظر تا آنجاست که به درستی وضعیت زمان زندگی خود را تجزیه و

تحلیل کرده، بلکه روند آینده را نیز پیش‌بینی می‌کند. مدرس در پیام خود به احمدشاه که توسط رحیم‌زاده صفوی یار وفادارش انجام شد (که در فیلم نیز اشاره‌ای به آن شد ولی...) ابتدا به بررسی تاریخ گذشته می‌پردازد که:

«اعلیحضرت شهریارى بهتر از هرکس متوجه می‌باشد که دولتهای مستعمره جوی اروپا از سه قرن پیش برای استعمار مملک شرق کمر همت بستند و اکثر ملل شرق را خواه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و خواه از لحاظ اجتماعی باسارت درآوردند و از میانه ملت‌های آسیای وسطی قومی که در مقابل بیگانه مقاومت ورزید و خود را لقمه چرب اما پر از خار و خس نشان داد ملت ایران بود.»^{۱۵}

و به دنبال آن به تحلیل عملکرد استعمار می‌پردازد:

«بیشتر ملت‌هایی که در قرن گذشته یوغ بندگی را بر گردن نهادند، اسارت آنها از راه اقتصادیات آغاز گشت اما ملت ایران بحکم سابقه مدیدی که در بازرگانی و تجارت دارد و بنا بر هوشمندی و استعداد ذاتی تا توانست و تا برایش ممکن بود و میسر بود از تله‌های مستعمره‌جویان گریخت و عجیب آنستکه از تله‌ای می‌گریخت بی آنکه خودش چنان قصدی داشته باشد...»

توجه کنید که تفاوت است بین فریاد زدن از استعمار و اینکه دقیقاً بدانیم استعمار چه می‌خواهد و چگونه عمل می‌کند. تحلیلی که او ارائه می‌کند همان مسائلی است که به تازگی در سطح کشورهای جهان سوم و محافل علمی آن و دیگر مراکز علمی که در رابطه مشکلات و علل عقب‌افتادگی جهان سوم مطالعه و تحقیق می‌کنند، مطرح شده است. در حالی که مدرس در بیش از ۶۰ سال قبل این نظر دقیق، علمی و همه‌جانبه خود را مطرح می‌کند و از همه مهمتر اینکه تحلیلیش منطبق بر شرایط کشور ما می‌باشد.

او به خوبی می‌داند که برنامه دشمن ادغام اقتصاد کشور در اقتصاد مسلط خودشان است و راه‌های جدید این حرکت استعمار را نیز به خوبی می‌شناسد. وی در یکی از نطق‌های مشهور خود در مجلس شورای ملی، دوره پنجم، در خصوص قرارداد ۱۹۱۹ می‌گوید:

«هی به من گفتند جهت مخالفت شما چیست؟ کدامیک از موادش بد است ما آنرا تغییر بدهیم. من گفتم من سیاسی نیستم، نمی‌دانم. ما رجال سیاسی خیلی داریم، باید به آنها رجوع کرد... لیکن اگر کسی خوب بررسی می‌کرد و روح قرارداد را می‌فهمید، دو چیز را استنباط می‌کرد و او این بود که ایران تمامش مال ایرانی است... فقط این قرارداد در دو چیزش دیگری را شرکت می‌داد: یکی پولش، یکی قوه‌اش.

این روح قرارداد بود و اختصاص به ما هم ندارد، متحدالعمل تمام دنیا است.»
در دنباله همان پیام به طرح چگونگی تخریب اقتصادی ایران می‌پردازد و توضیح می‌دهد که در قدم اول بخش تجاری و پولی ما هدف تخریب بود و بعد از تشریح چگونگی کار می‌گوید:

«همان سیاستی که باعث ورشکستگی تجارتخانه‌های ایرانی شد امروز می‌کوشد که آخرین رشته‌های بازرگانی و اقتصادی ما را واژگون سازد. از مذاکرات با سردار سپه بر من مسلم شده است که در رژیم آینده بنیاد معیشت ایللیاتی را خواهد برانداخت و شاید در نظر اول بنظرهای سطحی پسندیده آید و لیکن شایان دقت است.»
سپس توضیح می‌دهد که چگونه به نام تأمین امنیت، تربیت ایلات و ایجاد شرکتهای حشم‌داری می‌خواهند این شعبه از فلاح را که یکی از پربرکت‌ترین چشمه‌های ثروت مملکت است از بین ببرند و اضافه می‌کند که همه اینها میسر و خیلی آسان است، و راه حل خود را نیز در ادامه پیام خود ارائه می‌دهد. ولی او معتقد است که:

«اما رژیم آینده تصمیمی جز این ندارد که ایلات ایران را تخته قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا انتقال می‌یابد و سرچشمه عایدات هنگفت این کشور است رو به نابودی بگذارد و روزی برسد که برای شیر و پنیر و پشم و پوست هم گردن ما بجانب خارجه کج باشد.»

و در مقابل اینکه گفته می‌شود که ممکن است دولت شرکتهایی تشکیل دهد که حشم‌داری کند به یک مسئله دقیق در مدیریت اقتصادی اشاره می‌کند که:

«اینها گویا نمی‌دانند که این گله‌های بزرگ که در صحاری ایران بنظر می‌رسد هرچند راس متعلق به یک پیرزن یا طفل یتیم یا پیرمرد دارد و مادام از پشم و شیر و کشک و پنیر آن می‌توان سود برد که همان صاحب گوسفند در پی مالش باشد.»

و سپس به طرح مسئله آینده با دقت بیشتری می‌پردازد. او دقیقاً پیش‌بینی می‌کند که هدف استعمار در آن دوره تجددگرایی به سبک آتاتورک و رضاشاه در جهان سوم می‌باشد. و این مطلبی است که علمای اقتصاد و جامعه‌شناسی در زمینه تاریخ اقتصادی و اجتماعی تازه به طرح آن پرداخته‌اند. سالها گذشت تا دکتر شریعتی به مسئله تمدن و تجدد و از خود بیگانگی فرهنگی جوامع تحت سلطه پیردازد و جلال مسئله غرب‌زدگی و روشنفکران را مطرح کند و دکتر کاتوزیان به طرح مدرنیسم رضاخانی بپردازد و تئوری‌سازان توسعه به نقش مضر توسعه‌های نابهنگام تک‌بخشی اقتصاد بپردازند.

اما وی با بیانی ساده به طرح موضوع می‌پردازد که:
«در رژیم نوی که نقشه آنرا برای ایران بینوا طرح کرده‌اند نوعی از تجدد بما داده می‌شود که تمدن غربی را با رسواترین قیافه تقدیم نسل‌های آینده خواهند نمود.
«قریباً چوپان‌های قریه‌های ورامین و کنگاور با فکل سفید و کراوات خودنمایی می‌کنند اما در زیباترین شهرهای ایران هرگز آب لوله‌کشی و تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است شماره‌های کارخانه‌های نوشابه‌سازی روزافزون گردد اما کوره آهن‌گدازی و کاغذسازی پا نخواهد گرفت. درهای مساجد و تکایا بعنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد اما سیل‌ها از رمان‌ها و افسانه‌ها خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیستند بوسیله مطبوعات و پرده‌های سینما باین کشور جاری خواهد گشت بطوری که پایه افکار و عقاید و اندیشه‌های نسل جوان از دختر و پسر تدریجاً بر بنیاد همان افسانه‌های پوج قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل متمدنی را در رقص و آواز و دزدی‌های عجیب آرسن لوینی و بی‌عفتی‌ها و مفاسد اخلاقی دیگر خواهند شناخت، مثل آنکه آن چیزها لازمه تمدن بودن است.»^{۱۵}

او به عنوان يك انسان آگاه و دردمند، خطری که استقلال و آزادی مملکتش را تهدید می‌کند، احساس کرد و دانست و بنابر این خود را به سپاه خصم می‌زند. از همین‌جاست که مبارزه او با رضاخان نه مبارزه دو فرد بر سر قدرت... بلکه مبارزه نیروی آگاه و پیکارگر ایرانی مسلمان با نیروی سلطه‌گر خارجی که نماینده او رضاخان است می‌باشد.

به هر حال او مطلب خویش را بدون راه حل نمی‌گذارد. سیاست موازنه عدمی استوار بر اصالت انسانی را مطرح کند که مجال بحث آن در اینجا نیست. اما ذکر این نکته لازم است که موازنه عدمی از دیدگاه مدرس متأسفانه تاکنون فقط يك فلسفه سیاسی تلقی شده، در حالی که چنین نیست. وی موازنه عدمی را در تمام ابعاد حیات انسانی، فردی و اجتماعی، مطرح می‌کند و خود الگوی بارز و مشخص بی‌نیازی و تعادل فردی است که متأسفانه در این جا نمی‌توان به شرح آن پرداخت.

این از بعد سیاسی وی، ابعاد دیگر، بسیار است. بعد علمی، آگاهیهای اقتصادی، فصاحت و روانی بیان، بعد... تمامی این ابعاد مانده است و ما هنوز عملاً در اول کلامیم، اما اجازه می‌خواهم فقط به یکی دیگر از ابعاد وجود مدرس به طور خیلی خلاصه بپردازم و باقی را برای فرصتی دیگر بگذارم و آن بعد اخلاقی مدرس است. همه می‌دانند که مدرس نظراتش را نسبت به افراد خیلی صریح و بی‌پرده بیان

می کرد، اما چرا این همه شیفته دارد و حتی سخنانش را نیز تحسین می کنند؟ بگذارید سخن را کوتاه کنم فقط برای اینکه چرا این گونه بوده است، می گویم که مدرس یار ضعیفان و مظهر خوبی و ارزشهای والای انسان و مبارز میدان ستمگریهاست. برای اثبات این مسئله فقط به طرح دو نکته از موارد بسیار زیاد می پردازم.

آقای حسن اقدائی می گوید:

«روزهای عید نوروز، تمام کودکان محله سر تخت همدیگر را خبر می کردیم و دسته جمعی به خانه مدرس می رفتیم آقا هم ما را دوست داشت و به هر کدام يك سكهٔ يك ریالی عیدی می داد.

یکی از اعیاد، کودکی جلوتر از همه سکه گرفت و رفت و لحظه ای بعد آمد و در گروه کودکان سکه نگرفته که نشسته بودند تا شیرینی بخورند، نشست و باز مدرس به او سکه ای داد. این عمل چند بار تکرار شد تا آنکه مدرس از او پرسید: بچه جان تو پسر عباس درشکه چی نیستی. پسر گفت: بله آقا. مدرس اضافه کرد: تا ظهر چند بار دیگر می آئی؟ آن کودک ساکت و شرمنده شد. مدرس گفت: عیبی ندارد، همدیگر را زیادتیر می بینیم ولی برای اینکه خسته نشوی بنشین اینجا ۸ بار حساب می کنیم و ۸ سکه يك ریالی شمرد و به او داد. آن پسر، نمی دانم از خوشحالی یا شرمندگی به گریه افتاد. مدرس در حالیکه دست به سر او می کشید و او را نوازش می داد، مشغول دادن سکه های يك ریال به بچه هائی شد که هنوز عیدی نگرفته بودند.»^{۱۶}

و آقای محمود صدقی یکی از قضات دادگستری نقل می کنند:

«روزی از کوچهٔ خندان که به خیابان لاله زار منتهی می شد می گذشتیم، مرحوم مدرس هم چند قدم جلوتر از من از آن کوچه عبور می نمود، ناگاه پیرمردی با وقار از آن سوی کوچه پدیدار شد، مرحوم مدرس به محض دیدن او کنار دیوار نشست، وقتی پیرمرد از مقابل مرحوم مدرس رد می شد، مدرس برخاست و دستهایش را به سینه گذاشت با نهایت احترام به پیرمرد سلام کرد و ایستاد تا پیرمرد از مقابل او گذشت، آنگاه مرحوم مدرس به راه خود ادامه داد. با دیدن این صحنه، با عجله خودم را به مرحوم مدرس رسانده و ضمن اظهار ادب، علت آن رفتار را از ایشان پرسیدم. مرحوم مدرس با نهایت محبت گفت: «این مردی عالم است، خواستم نسبت به او ادای احترام نموده باشم.»^{۱۷}

حال شما این مدرس را با مدرس سریال تلویزیونی مرغ حق مقایسه کنید، با مدرس که وقتی عشقی شعر می خواند بی توجه به کلام او حرف می زند و بی ادبانه میان شعرش می پرد و بعد بدون گوش دادن به شعرش راهش را می گیرد و می رود.

داستان برخوردار روشن و محبت‌آمیز مدرس با عشقی را همه می‌دانند ولی در فیلم چطور؟ عشقی که بعد از آن همه خصومت با مدرس به دامان وی آمده است در کنار صحنه می‌ماند و مدرس پشت به او با ملك الشعراء راه خویش را می‌گیرد و می‌رود.

وی در تمام دوران و کالتش بعد از سیلی خوردن از بهرامی يك بار این مسئله را به روی وی نمی‌آورد، گویی که اصلاً مسئله‌ای پیش نیامده است. آن وقت بر اساس کدام تاریخ مدرس مثل خفاش بر روی صندلی نشسته است و در جواب رضاشاه می‌گوید که، «می‌خواهم سر به تنت نباشد» (حال آنکه واقعه و کلام طور دیگری است). دوستان ما اگر تاریخ نمی‌دانند چرا بدون آگاهی دست به چنین کار عظیمی زده‌اند. اگر می‌دانند، پس چرا هیچ‌کدام از مشخصات بارز وی را که درسهایی بس بزرگ برای ملت ماست را مطرح نکرده‌اند؟

مدرسی که معلوم نیست که کیست؟ از کجا آمده؟ چه کاره است؟ و چرا در این آمدن به این‌جا رسیده است؟ چرا و به چه علت در مسیری که هزاران نفر چون او طی کرده‌اند تنها يك نفر مدرس شده است و مانده است؟ او کیست و فریادش برای چیست؟ مرغ حقی که نتواند در شب حق حق کند و کلامی برای گفتن نداشته باشد، دیگر مرغ حق نیست و کیست که او را ندادهنده حق بداند؟

درد دل بسیار است، توان بیانش کم. می‌دانم که من نیز نتوانستم مدرس را از میان تاریخ و حیاتش آن‌گونه که بوده است بیرون بکشم، حیاتی که جامعه ما بس محتاج آن است و مدرسی که هنوز در میان ما غریب و تنها بار خویش را به دوش می‌کشد و چشمانش منتظر برق چشمان ماست. آری کیست که شاگرد مکتب این «بزرگ خوب آموزنده» باشد؟

سخن این است که ما بی‌تو نخواهیم حیات
آنکه بودی وطنش دیده حافظ یارب
بشنو ای پیک خیرگیر و سخن باز رسان
به مرداش ز غریبی به وطن باز رسان
«حافظ»

نوید حقیقت

آذرماه ۱۳۶۸

منابع و مأخذ

۱- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی - دوره دوم.

- ۲- مدرسی - علی: مدرس، جلد اول، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، تهران ۱۳۶۶.
- ۳- مدرسی - علی: مدرس شهید نابعه ملی ایران، انتشارات بدر، اصفهان ۱۳۵۷.
- ۴- همان مأخذ.
- ۵- همان مأخذ و مکی - حسین: مدرس قهرمان آزادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۸.
- ۶- مدرسی - علی: مدرس، جلد اول، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، تهران ۱۳۶۶.
- ۷- همان مأخذ، بخش خاطرات.
- ۸- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی - دوره چهارم.
- ۹- همان مأخذ.
- ۱۰- همان مأخذ.
- ۱۱- مأخذ شماره ۲ و ۳.
- ۱۲- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی - دوره ششم.
- ۱۳- مأخذ شماره ۲ و ۳ و ۸.
- ۱۴- مأخذ شماره ۳.
- ۱۵- مکی - حسین: مختصری از زندگانی سلطان احمدشاه قاجار، و رحیم زاده صفوی: زندگی احمدشاه قاجار، و مأخذ ۲ و ۳.
- ۱۶- مأخذ ۲، بخش خاطرات.
- ۱۷- همان مأخذ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گل صبح

من گل بامدادیم، از نسیم صبحگاهان شکفته‌ام، با جلوه زیبایی بر بوته‌های کنار راه و بر سینه تپه‌ها نشسته بر روی شما می‌خندم، در جامه سبز خود تر و تازه، دلریا و امیدبخش، چنانم که پنداری عمر دراز خواهم داشت، من نشانه زندگی و زیبایی حیاتم، شما که از این راه می‌روید از کندن و چیدن من درگذرید، بگذارید بر روی خاک گل‌های صبح گاهان زنده بمانند.

(بهار، ج ۲ ص ۱۴۸)



نمایندگی صحابی و جنرال توکل کرمی دولتعلیه ایران - در بین النهرین

ادعای پسران بیگانه کرمی ... وزارت کمال آقا بندر ... ثبت شد اداره

بید نهران

بلا ترد مهر دیو تیره زاده غمناک زارانی زشت منور ...

روغبیگ ...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ملازمه خانم ...

را بروت و بی قسول نجف اشرف شماره ۷۱۱/۲۴ مورخ اول آبانماه ۱۳۰۷

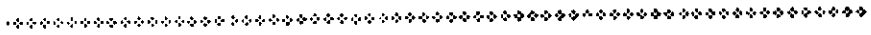
سید العتوان

به آقای میرزا مهدی است الله زاده خرابانی از ضریان نوشته اند که آقای مدرس را میانه ...

محدود

سواد مطابقت اصل است

نویسنده ...



تاریخ ۵ ماه مهر ۱۳۴۰
نمبر ۱۸۱ / ۱ / ۱۳۴۰



رئیس آژانس همکاری دولت علیه ایران
- (نخستین اثر) -

مقام مینبع وزارت جملله امور خارجه
دامت عظمه

موضوع در کتابخانه ای بر روی صفحه

به آقای میرزا مهدی آیت الله
زاده خراسانی از طهران نوشته اند
که آقای مدرس را شبانه با بسبری
اداره نظمی گرفته و تبعید استبد
کجا برده اند. معلوم نیست استحضار را
عرفت و ایشان توفیحات از طهران
نوائت استعدلت را بنویسند.

به آقای میرزا مهدی آیت الله
اداره نظمی گرفته و تبعید استبد
کجا برده اند. معلوم نیست استحضار را
عرفت و ایشان توفیحات از طهران
نوائت استعدلت را بنویسند.



۵۰۰
۷ / ۸ / ۱۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی
۷ / ۸ / ۱۰
۱۳۴۰

نهران، شمس الدین، خیابان شهید، خیابان گلستان، ساختمان شماره ۱ وزارت امور خارجه



نمایندگی سیاسی و جنرال فونسلگری دوله‌امپه ایران - در بین النهرین

دادار بزرگ کوه ... شماره ... وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه اداره

بسم الله الرحمن الرحیم ... در روز ... در شهر ...

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

نمایندگی سیاسی و جنرال فونسلگری دوله‌امپه ایران - در بین النهرین

سوادرا بزرگ و سایر فونسلگری متحد شماره ۲۴/۲۲ مورخ ۴ تا ۵ ۱۳۰۷

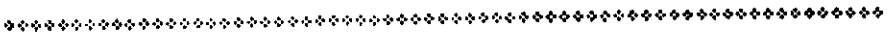
مقام محترم کفالت نمایندگی سیاسی در جنرال فونسلگری محترم دوله‌امپه ایران در بغداد


سرور ذوم شهره‌ی شهرت داده و هم مکتوب شد که در وقت فائده آقای امام جمعه خوئی و آقای امام و جمعه طهرانی و آقای سید محمد سیستانی و آقای سید ابوالقاسم کاشی و آقای حاج جمال افغانی نظامی ...

سواد مطابق اصل است

محمد رضا پسر

نماینده سیاسی و جنرال فونسلگری دوله‌امپه ایران در بین النهرین



نوع مسودہ: دولت پرائیمری در نوع مسودہ: تادمہ: مسؤل یا کنوینس:	 وزارت امور خارجہ ادارہ: دائرہ:	نمبر عمومی: ۱۸۰۰ نمبر خصوصی: کارنی: ۲۲ دوسرے: ۱۱
تاریخ تحریر: ۱۲/۱۲/۵۵ تاریخ ارسال: ۱۲/۱۲/۵۵ تاریخ وصول: ۱۵/۱۲/۵۵		

مکاتیب و غیر وزارت امور خارجہ
 برید پتہ: **سینٹرل ایجنسی**
 لاہور

تاریخ تحریر: ۱۲/۱۲/۵۵
 تاریخ ہاکنوینس: ۱۴/۱۲/۵۵

سوا دراپورٹ ویس فونسلگری ایران مہتمم نجف مورخ ۳۰ مہرمہ گذشتہ نمبرہ
 ۲۴/۱۰/۷۱ مربوط بہ آقای مدرس استحقاقاً ۳ سعا ہمیکردد.

نھن: شہرستان: خیابان: پستہ خیابان: کھنستان: ماقن: تادہ: وزارت: امر: خارجہ



کمیته سیاسی و جنرال قونسلگری ارتشاده ایران
در این طهران

روزنامه ۵ دیماه ۱۳۰۳
شماره ۳۳۷۰

تمام نسیب دولت به این هیئت

با این بزرگوار میفرماید که در این هیئت
از طرفی جنرال قونسلگری ارتشاده ایران
و از طرفی دیگر هیئت
تحت نظر است

تلفظ هر بار
۷ / ۸ / ۱۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم
۷ ۸ ۱۵

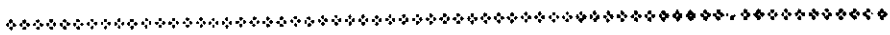
سفارت منیخ وزارت جلیله امور خارجه

برای مزیده استحضار خاطر مبارک سواد در اجرت شماره ۷۱۱ و سر قونسلگری نجف
را لفا تقدیم میبارد.


کفیل نما بندی و جنرال قونسلگری

ا شماره اول سیاسی ۷/۸/۱۵

نمون. شمسه ان. نیاین سید مستر نیاین مستان ماقان نامه ۱ وزارت امور عامه



شماره (۲)

نوع مسوده: ریاست وزارت موضوع: مسوده شماره: ... مسئول بالادستی: ...	 وزارت امور خارجه اداره اول سیاسی	شماره عمومی: ۲۰۳۵۵ شماره خصوصی: ... کارتن: ۲۲ دوشبه: ۱۱ تاریخ تحریر: ۲۴ ماه ۸ تاریخ انقضا: ۱۴۰۴ تاریخ خروج: ... ماه ... سال
---	--	--

برادر ارادت دیر تو نگار نجف راجع به استرداد قبضه آثار
 در منزلتیه که بعد از تفحص در منزل پسران ۴۴ در طهران
 را استخرا راجع به آثار که در منزلتیه
 استخرا

نوع مسوده: برسیاست وزراء

شماره عمومی - ۲۰۳۵۵
 کارتن - ۲۲
 دوشبه - ۱۱

اداره اول سیاسی

تاریخ تحریر ۲۴ ماه ۸ - ۲۴ آبان - تاریخ ۷/۸/۲۸
 سوادور ابوت و سر قونسلگری نجف راجع به انتشار کتب وقت آقای مدرس در
 آنجا و نامه گذاشتن نظامی در منزل پاره ۱۰ از علما در طهران تلو " برای
 استخرا راجع به آثار که در منزلتیه استخرا

نظیر: ...



تألیف: دکتر سیامه و مینال قونسلگری دولتی، ایران
در بین الهمین

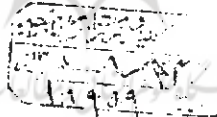
مؤرخه: ۱۳ آبانماه سنه ۱۳۰۷
نمبره: ۲۳۸۶

کتاب منع خدمت علیه نوبت

برای زیر استعمار نوبتیک و در این کتاب ۳۳۳ آیه از قرآن مجید

در این کتاب تفسیر شده است

نسخه ۱
۷/۸/۲۳



پژوهشگاه مطالعات فرهنگی
۱۱۹۰۹
پرتال جامع علوم انسانی

مؤرخه: ۱۲ آبانماه، سنه ۱۳۰۷
نمبره: ۲۳۸۶

مقام: منسج وزارت طبله امور خارجه

برای مزید استحضار خاطر سارک سوادرا برت نمیره ۲۳ و مس قونسلگری نجف
را راجع به آقای مدرس را لیسفاً تقدیم میدارد.

کذیل نما بندگی و زترال
فونسلگری

تواریخ: شمس الان - نیابین آید - شمس انجمن انجمن ماسخون عامه وزارت امور خارجه
اداره اول سناس ۷/۸/۲۳